

فاطمه، بانوی اسلام

* زهرا، نوری که جاودانه میدرخشد

* معمای نهضت ملکه اسلام !!!

* اعلام خطر و گوشه‌ای از خطابه آتشین

* * *

زهرا، نوری که جاودانه میدرخشد

چند صبحی پیش از رحلت جانگداز پیغمبر (ص) سپری نشده و هنوز قلمرو حکومت اسلامی در تاریکی مرگبار بسر برده و غرق در ماتم بود، که ناگهان یکی از درخشانترین ستارگان آسمان فضیلت و پاکدامنی افول کرد و یگانه یادگار رسول اکرم (ص) با قلبی آکنده از اندوه و غم دیده از جهان فرو بسته، و بزندگی کوتاه و پرماجرای خود خاتمه داد، ولی ا..... ولی هرگز خاطره غم‌انگیز او فراموش نشده و پس از قرن‌ها هنوز هم ناله‌های جانکاه او از لابلای تاریخ بگوش میرسد.

بدیهی است که ذکر فضائل و بیوگرافی آن بانوی بزرگوار در این مقال کوچک ننگند. اما:

آب دریا را اگر نتوان کشید هم بقدر تشنگی باید چشید

حضرتش در شریف‌ترین خانواده‌ها رشد نموده و تحت سرپرستی پیشوای انسانها پرورش یافت. لذا در مقام عبادت و زهد و ایمان و از نظر وسعت معلومات و احاطه کامل بر مسائل مختلف زندگی سرآمد زنان گیتی بود، تا آنجا که پرفسور لامنس (کشیش بلژیکی) هم‌اورا بر مریم ترجیح میدهد.

دیگری در بیان عظمت آنحضرت گوید (۱): «اگر زنان دیگر همانند این بانو بودند، بر مردها برتری می یافتند، راستی فاطمه تنها یکن نبود بلکه پرتوی از جلوه حق و آئینه تمام نمای پینمبر (ص) بود که از مظاهر و زیورهای عالم چشم پوشیده و بسایین که هدایا و غنائمی بسوی منزل رسول خدا سرازیر میشد زندگی ملکه اسلام بسیار ساده و خالی از هر پیرایه مادی بود.

فاطمه نمونه کاملی از عصمت و فضیلت بود که در طول تاریخ بشر ظهور کرده و بزرگترین درس تقوی و پاکدامنی و بهترین راه و رسم زندگی را بزنان عالم بیاموخت. آنگاه که از فضیلت زن پرسش میشود؛ میفرماید: ارزش زن در این است که نه بمردی نظر افکند و نه خود را در معرض دیدگان مرد اجنبی قرار دهد.

آری برای زهراء افتخار همین بس که در کلمات ایزد یکتا هنگام معرفی شدن اصحاب کساء محور سخن واقع شده و نام گرامیش بارها برده می شود.

اوست که مشمول آیات: تطهیر؛ ذی القربی، مباحله و سوره کوثر و سایر آیات و سوره قرآنی قرار میگیرد، و بسیار مورد علاقه و محبت پیغمبر بوده چنانچه از آنحضرت احادیث زیادی در این زمینه وارد شده که مجال ذکر آن نیست، پر واضح است که با این موقعیت بزرگ، ملکه اسلام بایستی بنشیند و فرمان دهد و خدمتگزار بایستد و فرمان برد، ولی وجدان پاک زهراء سبب شد که کارهای منزل را بین خود و فاضله عادلانه تقسیم کند. و باندازه ای دست آس کشید که کف دستهای او پینه زد؛ و آنقدر نماز خواند که پاهای وی ورم نمود.

گرچه قانون آفرینش و قوای طبیعی زن اجازه نمیداد که آنحضرت با مامت و جانشینی پیغمبر برگزیده گردد ولی هیچگاه او از تعلیم و تربیت فرزندان باز نمیایستاد، دلیل بر آن همانا بر خاستن نوابغ بزرگ از منزل زهرا بود و چه بهتر که زنان مسلمان بجای تقلید کور کورانه از دنیای غرب، روش آموزش و پرورش کودک را از مکتب بانوی بزرگوار اسلام آموخته و رفتار پسندیده آن

حضرت داسر لوحهٔ بز نامه زندگی خود قرار دهند ، تا همواره از سعادت و خوش-
بختی برخوردار باشند .

❦ معمای نهضت ملکه اسلام !!!

با غروب خورشید دلفروز اسلام ، فتنه و فساد همچون پاره‌های ظلمت
شبانه پدیدار شد . رهنان از سیاهی شب استفاده کرده و قصد دستبرد بان دوخته‌ها
و ذخائر اسلامی را در سر می‌پروراندند . علی (ع) طبق مصالحی حالت سکوت
بخود گرفته و کناره‌گیری نمود زیرا قیام او نتیجه‌ای نداشته و دشمنان حضرتش
جنبش او را زائیده هوا پرستی و جاه‌طلبی قلمداد می‌کردند ؛ تنها در این موقعیت خطیر
اشعه تابناک زهرا (ع) بود که دستهای مرموز و نامرئی را نشان میداد . دختر
پیغمبر خدا بود که پی با سرار خائنانه اخلاک‌گران برده و احساس مسئولیت کرد .
ناگفته پیداست که آن بانو برای اشغال پستهای حساس مملکتی و احراز
مقامات سیاسی فعالیت ننمود و ایده‌آوتنها مطالبه فدک و اندوختن ثروت نبود .
زیرا مقام بانوی روشن بین اسلام بزرگتر از آن بوده ، و هدف بالاتر از اینها داشت
بلکه آرمان نهایی وی دفاع از قوانین اسلام و رهایی دادن اجتماع از سراسیمگی
سقوط جهالت بود .

فاطمه در عصر بحرانی و خفقان آوری بسر میبرد که ضعف ایمان و رکود
اخلاقی و تفرقه بر آن حکومت میکرد آشوبگران مسلمان نما ؛ همانها که در
جنگها و غزوات پا برار می‌گذاشتند ، همانها که در کنار بستر پیغمبر (ص) نسبتهای
ناروایی را با آنحضرت روا میداشتند ، همانها که با مشاهده واقعه غدیر خم نیمه-
جان شده ، و چشم طمع بخلافت اسلامی دوخته بودند ، امروز زمینۀ تاخت و
تاز را فراهم دیدند . صبر نکردند تا بدن رسول خدا (ص) بخاک رفته و دل رمیده
زهراء قدری آرام گیرد ، بلکه با فعالیت هر چه بیشتر او بیکراکانندیدای خلافت
نمودند تا بدنالآن بتوانند نقشه‌های شوم خود را بصورت دین و مذهب بر توده
مردم تحمیل کنند .

پرواضح است که خلافت وسیله بودنه هدف . بلکه مقصود آنان بر چیدن اساس
اسلام و گرائیدن بآئین کفر و الحاد (۱) بود ، لذا گرفتن فدک را بناحق يك عمل قانونی

۱- چنانچه حضرت زهراء در خطبه خود بدین موضوع اشاره کرده است .

جلوه دادند تا علاوه بر محرومیت بانوی اسلام از حق ملکیت و وراثت ، و تجدید شدن دوران جهالت ، نیروی مالی را از خاندان پیغمبر سلب کرده و مردم را از اطراف حضرت علی (ع) در اثر کمبود بودجه و نبودن وسیله پراکنده نمایند اینجا است که بانوی دوران پیش اسلام نگران شده و دورنمای مسلمین را تیره و تار دید .

شگفتا ! امروز که آشکارا با مختصر دستاویز و بهانه ، بعضی از قوانین اسلام را عملاً قابل اجراء ندانند آیا پس از قرن‌ها چگونه برای اسلام ارزشی قائل خواهند شد . عجیباً !! در این زمان که دست بانوی پاکدامنی با آنهمه سفارشات پیغمبر (ص) از بهرهٔ ملکی کوتاه میشود آیا در آتیه نزدیک حقوق دیگران چگونه رعایت شده و زنان دیگر با چه وضعی زندگی خواهند کرد ؟ راستی اکنون که اجتماع صد و بیست هزار نفری غدیر خم نادیده گرفته میشود با اینکه چند روز پیش اتفاق افتاده آیا پس از سالها این موضوع مهم چگونه مورد قبول واقع میگردد .

آری ملکه اسلام در صدد پیشگیری از شیوع اینگونه انحرافات و صد‌ها نمونه آن بر آمد و پس از اینکه بمذاکرات خصوصی وی با خلیفه ! ترتیب اثر داده نشد ، برای اولین بار قدم بصحنهٔ اجتماع نهاده و در میان جمعی از زنان و بستگان بمسجد آمد . ورود ناگهانی وی انقلاب و هیجانی در مسجد برپا کرد و صد‌ها بگریه بلند شد حضرت پس از لحظه‌ای سکوت از پشت پرده رسماً دستگاه خلافت را مورد استیضاح قرارداد

اعلام خطر و گوشه‌ای از خطابه آتشین . . .

فراق و دوری پدراز یکطرف ، و پیمان شکنی و شکنجه‌های اجتماع از سوی دیگر ؛ روحیه او را سخت فشار داده و حضرت را آزرده و پریشان خاطر ساخته بود ؛ با اینحال بانوی اسلام با ایراد خطبه طولانی و تکان دهنده خود نه تنها آنروز از نظر فصاحت و بلاغت گفتار ، و روانی کلام عظمت خود را حفظ کرد ؛ بلکه دانشوران امروز را هم بحیرت و تحسین واداشت گویا که پیغمبر خدا سراز خاک بر آورده و سخنرانی میکند !

آری بانوی با عظمت اسلام ، پس از حمد و سپاس ایزد یکتا و مدح و ثنای رسول

خدا جملاتی درباره عظمت قرآن بیان داشت سپس بدگر فلسفه بعضی از احکام الهی پرداخت ، و پس از معرفی نمودن خود در حالیکه با اجتماع مسلمانان اشاره میکرد زبان بگلایه و شکوه گشود و از جانفشانیهای باب گرامیش سخن گفت تا آنجا که فرمود : شما در اطراف گودال آتش قرار داشته و طعمه هر طمعکار و لنگدمال هر رونده بودید، شما بودید که آب مانده در جویها که آمیخته با بول شتران بود نوشیده و از ابرک درختان تغذیه می کردید و . . . ولی خداوند شما را بوسیله محمد (ص) پدر من از انحطاط‌رهای داد .

پس از طی کلماتی در این زمینه ! فداکاریهای پسر عم خود را نیز گوشزد نموده آنگاه در حالیکه خلیفه را مخاطب قرار داده بود : با بیان ادله و براهین محکم خود ، محاکمه تاریخی خود را شروع کرد :

هان ای پسر ابو قحافه ! آیا در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث بیری و من از پدرم ارث نبرم ؟ عجب حکمی آورده‌ای ! آیا عمداً قرآن را ترک گفتی ؟ خدا که میفرماید : سلیمان از پدرش ارث برد یا آنجا که میفرماید : زکریا عرض کرد : خدایا مرا فرزندی ده که از من و آل یعقوب ارث برد و نیز میفرماید که خدا شمارادر باره فرزندان تن سفارش کرده که ارث پسر با اندازه ارث دودختر است و همچنین میفرماید : هنگام مرگ بایستی برای پدر و مادر و فرزندان دیکان خود وصیت کند، گمان میکنی که مرا نصیبی از ارث پدر نیست آیا خداوند در باره شما آیه‌ای فرستاده که پدرم از آن بهره‌ای ندارد آیا میگوئید ...

زهراء همچنان بسخنان خود ادامه میداد ولی بدنبال آن احساسات مردم برانگیخته میشد خصوصاً وقتی که غفلت و کنارکشی انصار رسول خدا را مورد انتقاد قرار داد . اینجا بود که آثار خشم در چهره‌ها هویداشد و گویا از کثرت خجلت و شرمساری بر خود می‌پیچیدند ، ولی خلیفه در حالیکه دلهره و هراس او را فراموش گرفته بود در مقام جواب برآمد : ای دختر پیغمبر پدر تو با مؤمنان مهربان بوده و با عطف و کرم رفتار میکرد و . . .

پیدا است که در پاسخ خود با رامش و سکوت اشاره میکرد ، و این خود حاکی از شدت ترس و اضطراب خلیفه بود. آری برای فرو نشان دادن خشم جمعیت سعی میکرد

که باقیافه مظلومانه وانمود کند ، ولی بانوی والا گهر با فکر کنجکاو خود
بفرست در یافت و برای روشن شدن افکار دوباره سخن آغاز کرده ، از آنسوه لحظه
بر حجم غضب و خشم اجتماع افزوده میشد . دیگر خلیفه چاره ای جز این ندید که
در مقام اعتراف بمقامات و فضائل آن بانو برآید و بگوید : تو معدن حکمتی ،
تو استوانه دینی و .و .و در آخر هم خود را از این گناه تبرئه کرد .

پس از این دیگر مبارزه این بانو جنبه منفی داشت ، ناله های جانسوزی در
خانه ، مردم مدینه را بصدا در آوردا اینجا بود که دیگر از خانه باتفاق فرزندان
خود خارج میشد و بر مزار پدرانهای اشک فرو میافشاند و گاه و بیگاه در بقیع
بادلی آزرده و روحی افسرده در میان آفتاب شیون و ناله داشت ، تا سرانجام پس از
فاصله کوتاهی بادلای پرازغم و اندوه جان سپرده و در دل شب بخاک رفت . ولی
گذشت زمان ، مظلومیت او را ثابت کرده ، و مظالم و ستمهای دشمنان تهی مغز
او را بر ملا ساخت ، و پنهان بودن مرقدش نیز خودسندی زنده بر حقانیت حضرت
بود که ارقام جنایات مخالفین را بالا برد .

سر مایهٔ عمر؟! !

« یا اباذر! کن علی عمر ک اشح منک علی درهمک
و دیبارک »
(رسول خدا «ص»)

ای اباذر! قدر ارزش عمرت را از درهم و دینارت بیشتر
بدان ، و این سرمایه گرانبها را بیهوده و رایگان از دست مده .